

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، بهار ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۲۹، ص ۹۷ - ۱۲۹

فتح قسطنطنیه

دکتر محمود طاهری*

یکی از وقایع مهم تاریخ مسلمانان و بلکه یکی از حوادث بسیار برجسته در تاریخ جهان، فتح قسطنطنیه پایتخت امپراتوری روم شرقی به وسیله سلطان محمد دوم عثمانی است. این واقعه مهم تاریخی نه فقط به تنهایی در برگزیده‌ی موضوعات متعدد و قابل تأملی است، بلکه آثار و پی‌آمدهای فراوان آن نیز در عرصه‌های اقتصاد و سیاست جهان نیز عبرت‌آموز است. آنچه در این مقاله بنظر شما می‌رسد، پژوهشی است درباره نحوه حمله ترکان عثمانی به این شهر و همچنین اوضاع داخل شهر و مراحل سقوط آن با ذکر بعضی از مهمترین آثار این واقعه می‌باشد. با توجه به ضرورت اختصار مطالب در این تحقیق، سعی شده که مهمترین و جالب‌ترین نکات و حوادث این رویداد مهم بیان گردد و از ذکر جزئیات خودداری شود.

واژه‌های کلیدی: اسلام، قسطنطنیه، عثمانی، بیزانس.

* دکتری تاریخ و تمدن اسلامی.

اولین مناطقی که در آغاز فتوحات اسلامی مورد نظر فرماندهان نظام اسلام و رهبران مسلمان بود، عبارتند از: ایران، شام و مصر و شمال آفریقا. توجه آنان به سرزمینهای زیر سلطه دولت روم، احتمالاً به دلیل اقداماتی نظامی بود که پیامبر اسلام(ص) در زمان حیات خود برای تسخیر مناطق شمالی عربستان انجام داده بودند. مسلمانان اولیه، پس از رحلت نبی گرامی(ص) در طی چند سال، مهمترین بخشهای ایران و شام و مصر را فتح کردند، و سپس به طرف آسیای صغیر رفته و شهرهای جنوبی روم شرقی را نیز تصرف نمودند، و هنوز ربع قرنی بیش نگذشته بود که به تنگه بسفر و پشت دروازه‌های کنستانتینوپول رسیدند.^۱

شهر کنستانتینوپول که عربها آنرا قسطنطنیه می‌نامیدند و بعدها نام استانبول (اسلامبول) بر آن نهاده شد، در قرن هفتم پیش از میلاد - یعنی ۶۶۰ ق. م - به وسیله یونانی‌ها ساخته شد، در ابتدا بیزانسیوم (بیزانتیوم) نام داشت.^۲ این شهر ساحلی که شکلی مثلثی دارد، در کنار تنگه بسفر و دریای مرمره واقع و فقط ضلع غربی آن به خشکی متصل است.^۳ در زمان هخامنشیان برای مدتی در تصرف ایرانیان بود و بین یونان و اسپارت نیز دست بدست می‌شد تا آنکه بالاخره رومی‌ها آن را در ۱۹۶ م. در اختیار گرفتند. در سال ۳۳۰ م. هنگامی که کنستانتین کبیر پایتخت حکومتی خود را از شهر رم به بیزانتیوم منتقل نمود، نام این شهر نیز به «کنستانتینوپول» یعنی شهر کنستانتین تغییر یافت.^۴ این شهر از ابتدای ساخت آن تا قرن پانزدهم میلادی، بارها تعمیر و بر زیبایی و ثروت آن افزوده شد و استحکامات آن نیز تقویت شد.^۵

اما تسخیر کنستانتینوپول یا قسطنطنیه، از نخستین سالهای فتوحات مسلمین جزو برنامه‌های نظامی و آرزوهای خلفا و سلاطین مسلمان به شمار می‌آمده است.^۶ زیرا این شهر و دولت روم شرقی یا بیزانس در زمان ظهور اسلام، پایگاه و پشتوانه اصلی مسیحیان در شرق اروپا بود. روشن است که با فتح این شهر، دنیای مسیحیت، شکست سختی متحمل می‌شد و تصرف دیگر سرزمینهای مسیحی نشین، با سهولت بیشتری انجام می‌شد و مسلمانان در موقعیت بهتری قرار می‌گرفتند.^۷

اولین حملات جدی مسلمانان به این شهر، از سال ۳۳ ه. ق. / ۶۵۳ م. آغاز شد. در این سال گروهی از نیروهای مسلمان پس از پیمودن آسیای صغیر به کرانه «بسفر»^۱ رسیدند، ولی پس از جنگی که میان ناوگان دریایی مسلمین با ناوگان رومی روی داد، اگر چه موقعیت‌هایی نصیب نیروهای مسلمان شد، اما به خاطر صدماتی که در طول آن مدت متحمل شده بودند، از آن نواحی عقب نشینی کردند.^۲

بار دیگر در سال ۴۴ ه. ق. / ۶۶۴ م. قوای مسلمین حمله خود را به منظور قسطنطنیه تجدید نمودند، ولی زمانی که به دریای مرمره رسیدند با زمستان و شرایط سخت آن مواجه گردیدند، در نتیجه از تهاجم پیشروی و محاصره شهر بازماندند. چندی بعد، یعنی در سال ۴۸ ه. ق. نیز مجدداً گروهی از نیروهای مسلمان، مرکب از ناوگانی که از سواحل مصر و شام و به فرماندهی «فضاله بن عبدالله انصاری» بسیج شده بودند، آناتولی را پیموده و قلعه‌های ساحلی را فتح کردند.^۳ در سال ۴۹ ه. ق. نیز سپاه عظیمی که گروهی از بزرگان صحابی پیامبر(ص)، مانند «عبدالله بن عباس» و «ابو ایوب انصاری» در میان آنها بودند؛ به فرماندهی «سفیان بن عوف»، از راه خشکی به طرف قسطنطنیه رفتند. ناوگان مسلمانان از راه دریا نیز تنگه «داردانل» را بدون مقاومت رومی‌ها پشت‌سر گذاشت، و وارد آبهای مرمره و نزدیک پایتخت روم شرقی گردید.^۴ مسلمانان از طریق دریا و خشکی، قسطنطنیه پایتخت دولت بیزانس را محاصره نمودند، ولی با وجود هجوم و محاصره طولانی شهر، نتوانستند به دیوارهای بلند و محکم و برج و باروی آن نزدیک شوند. نیروهای مسلمان با شروع فصل زمستان، محاصره را رها کرده و به «جزیره گیزگوس» در ۸۰ مایلی قسطنطنیه می‌رفتند و مجدداً در زمان گرم شدن هوا، پایتخت بیزانس را محاصره کردند. این وضعیت بدون کسب هیچ نتیجه‌ای ۷ سال تداوم یافت. سرانجام با تحلیل رفتن نیرو و امکانات تدارکاتی آنان، در آخر سال ۵۸ هجری عقب‌نشینی نمودند. براساس نقل مورخین، آنان حدود سی‌هزار از نفرات خود را از دست داده بودند، از

جمله کشته‌شدگان در این وقایع صحابی معروف «ابو ایوب انصاری» بود که در حمله اول یا دوم در سال ۵۱ یا ۵۲ هجری به شهادت رسید و در زیر دیوار قسطنطنیه مدفون شد.^{۱۱} در دوران «سلیمان بن عبدالملک»، در حالیکه قدرت نظامی مسلمانان بسیار زیاد بود، دولت بیزانس رو به ضعف می‌رفت و اختلافات داخلی و فشارهای خارجی، آن را در معرض انحطاط قرار داده بود. «سلیمان بن عبدالملک» از این فرصت استفاده کرده و ارتشی مرکب از نیروهای زمینی و دریایی با ساز و برگ کافی، برای جنگ مهیا کرد و برادرش «مسلمه بن عبدالملک» را به فرماندهی آن سپاه گذاشت و دستور داد تا به سوی قسطنطنیه رهسپار شده و به هر قیمتی آنرا فتح نمایند.^{۱۲} «مسلمه» در اوایل سال ۹۸ ه. ق. / ۷۱۶ م. پس از تصرف آناتولی، در ماههای بهار با سپاهی عظیم به آبهای مرمره رسید و سپس پایتخت روم شرقی را ۹۹ ه. ق. / ۷۱۷ م. محاصره نمود.^{۱۳} مورخین بیزانسی مانند «تئوفانس»، تعداد افراد سپاه او را که از راه دریا و خشکی در آن ناحیه حضور داشتند، ۱۸۰ هزار نفر تخمین زده‌اند. ولی مسلمانان به سرعت متوجه شدند که با وجود جنگاوران فراوان، منجنیق‌های سنگین و آلات نظامی دیگر و همچنین ۱۸۰۰ کشتی جنگی که در اختیار داشتند، تسخیر شهری با استحکامات دیوار و برج‌های آن و نیز آلات دفاعی گوناگون از جمله سلاح آتش یونانی و سنگهایی که از بالای دیوار شهر بر سر آنها فرو می‌ریخت، به سهولت امکان‌پذیر نمی‌شود. آتش یونانی^۱ در واقع نوعی بمب آتش‌زا بود که به وسیله مردی بنام «کالینکوس» در زمان کنستانتین چهارم ساخته شده بود. این ماده آتش‌زا که معمولاً به سوی استحکامات و کشتی‌های دشمن پرتاب می‌شد و آنها را به آتش می‌کشید، از موادی مانند گوگرد، قیر، نفت، جیوه و برخی مواد شناخته نشده دیگر ساخته شده بود و هیچ چیزی جز خاک آنرا خاموش نمی‌کرد. این اسلحه آتشین را برای اولین بار بیزانسی‌ها در جنگ با مسلمانان در سال ۴۸ ه. ق. / ۶۶۸ م. بکار بردند.^{۱۴} بهر حال به دلیل آنچه گفته شد، «مسلمه» تصمیم گرفت که به جای حمله به شهر، آنرا به

i . Greekfire

طور کامل در محاصره قرار دهد. ولی آتش یونانی و سرمای زمستان موجب می‌شد که نیروهای مسلمان به تدریج صدمات فراوان دیده و در اثر سرما و گرسنگی تلف شوند. در همین زمان نیز، چند بار کشتیهای رومی با سلاح‌های مختلف به کشتیهای مسلمانان حمله کرده و آنها را به آتش کشیدند. تا اینکه با مرگ «سلیمان» و روی کار آمدن «عمر بن عبدالعزیز»، حاکم جدید اسلامی به نیروهای «مسلمه» فرمان بازگشت به پایتخت داد. در نتیجه باز هم حمله مسلمین برای فتح قسطنطنیه نه تنها، هیچگونه سودی در بر نداشت بلکه با ضایعات زیاد نیز خاتمه یافت.^{۱۵}

اگر چه مسلمانان بعدها نیز چندین بار تا نزدیک این شهر رفتند ولی بعد از این عملیات، دیگر برای دست یافتن به قسطنطنیه و تسخیر اروپا از طریق آن، به طور جدی تلاشی نکردند و بیشتر درگیری‌ها با نیروهای رومی در آسیای صغیر واقع می‌شد. در سال ۱۶۵ هجری و در دوران مهدی عباسی، پسرش «هارون الرشید» به دستور پدر، شهر قسطنطنیه را محاصره نمود.^{۱۶} ولی از آنجا که قصد جدی برای تسخیر آن و یا ادامه فتوحات به سوی شمال وجود نداشت. - با وجود آنکه یک زن، یعنی «دینی» مادر کنستانتین ششم خردسال، بر شهر حکومت می‌راند - قرارداد صلحی با او بسته شد و مسلمانان نیز باز گشتند.^{۱۷}

همانگونه که پیشتر هم گفته شد، اندیشه‌ی تسخیر قسطنطنیه از آرزوهای مسلمانان بوده است. برخی از شخصیت‌های اسلامی، این کار را بقدری با اهمیت تلقی می‌کردند که به شکل یک آرزو بدان می‌نگریستند و تحقق آنرا فقط به وسیله حضرت مهدی(ع) ممکن می‌دانستند. کندی فیلسوف مشهور اسلامی این احساس را در پیشگویی خود چنین بیان کرده بود که: «با ظهور حضرت مهدی(ع) اسلام احیاء و عدالت پیروز خواهد شد. او شبهه- جزیره اسپانیا را فتح خواهد کرد و پس از رسیدن به رم، آنجا را نیز تسخیر خواهد نمود. وی به شرق خواهد رفت و آنجا را در ید قدرت خواهد گرفت. هم او قسطنطنیه را نیز فتح خواهد کرد و سراسر گیتی از آن او خواهد بود». ابن خلدون نیز با نقل حدیثی از پیامبر اسلام(ص) چنین آورده است که، آن که قیصر را می‌کشد و گنجهای وی را در راه خدا

خرج می‌کند. همین مهدی(ع) منتظر است هنگامیکه قسطنطنیه را فتح کند. پس چه امیر نیک و چه سپاه نیکی خواهد بود».^{۱۸}

تردیدی نیست که اگر در طی قرون اولیه اسلامی و مثلاً در زمانی که اسپانیا در جنوب غربی اروپا به دست «طارق بن زیاد» و «موسی بن نصیر» فتح می‌شد (۹۲ ه. ق / ۷۱۱ م) قسطنطنیه در جنوب شرقی اروپا نیز تسخیر می‌گردید، چهره اروپا و بلکه وضعیت جهان با آن چه در قرن پانزده میلادی یا بعد از آن به وسیله عثمانی‌ها بوجود آمد و یا در حال حاضر شاهدیم، کاملاً متفاوت می‌بود و از آن جایی که قسطنطنیه همانند دروازه ورود به اروپا به شمار می‌رفت - به احتمال فراوان در چنان شرایطی - تمام اروپا به دست مسلمین تصرف شده و مردم این بخش از جهان نیز مسلمان می‌شدند به هر تقدیر، سقوط پایگاه مسیحیت در روم شرقی در آن زمان و یا پس از آن، دقیقاً به مفهوم سقوط اضمحلال مسیحیت و مسیحیان بود، آن چنانکه تسخیر ایران زردشتی به دست مسلمین موجب اقتدار بیشتر اسلام و گوشه‌گیری تدریجی مذهب زردشت و زردشتیان گردید. هر چند این حقیقت را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت - آنگونه که تاریخ و اوضاع کنونی مسلمین نشان می‌دهد - تسخیر نظامی سرزمینهای گوناگون و یدک کشیدن نام اسلام و مسلمانی، به تنهایی نه کارساز است و نه مستمر و پایدار، و هدف اسلام عزیز و رهبران الهی آن نیز این نبوده است. آنچه همیشه مؤثر و مستدام خواهد بود، فتح قلوب مردم و نفوذ ایمان و فرهنگ اسلامی در دل‌های آنان است.

همان‌گونه که پیشتر نیز بیان شد، قسطنطنیه مثل سه ضلعی است، که از جهت شرق به آبهای خلیج زرین شاخ و ضلع جنوبی آن به دریای مرمره و سمت غربی آن به خشکی اروپا می‌پیوندد.^{۱۹} در هر سه طرف این شهر، دیوارها و برج‌های بلند قرار داشته است. طول باروهای آن بیش از ۲۲ کیلومتر بوده و در هر زاویه شهر نیز، قلعه نیرومندی وجود داشته است. باروی غربی شهر حدود ۶۰۰۰ متر طول داشته و از کاخ بلاشری تا دریای مرمره امتداد داشته است. شهر دارای ۱۴ دروازه بوده که ۷ دروازه آن در طرف خشکی بوده و بقیه در دو دیوار جنوبی و شرقی قرار داشت.^{۲۰} مدخل خلیج زرین شاخ در شرق شهر، به

وسیله زنجیری آهنین مسدود می‌شد، که به گلوله‌های چوبی بزرگ و محکمی متصل بود. دیوار غربی که دروازه‌های آن به سمت اروپا قرار داشت. مهمترین دیوار شهر بشمار می‌آمد. این دیوار که هم اکنون نیز باقی است، از سنگهای سختی ساخته شده بود و بین ۳/۵ تا ۱۰/۵ متر ضخامت داشت. در حقیقت باروی شهر دارای دو دیوار بود و در هر یک از این دیوارها برج‌هایی قرار داشت.^{۲۱} دیوار بیرونی حداقل ۱۲ متر و دیوار داخلی حداکثر ۲۱ متر بود و بین آنها فاصله‌ای وجود داشت و به این ترتیب دیوار داخلی شهر بر دیوار بیرونی اشراف داشت. در میان دو دیوار، سکویی به ارتفاع ۱۵ متر بود که مدافعان شهر در صورت رخنه دشمن از دیوار بیرونی به داخل، در آنجا تجمع کرده و به دفاع می‌پرداختند. اما دیواری که در جنوب و در سمت دریای مرمره قرار داشت کوتاه‌تر از دیوار غربی شهر بود و در واقع، دریا و امواج آن و صخره‌های بلند ساحل، خود نوعی استحکامات طبیعی برای شهر محسوب می‌شدند. در طرف خلیج زرین شاخ، دیوارها از دیوار جنوبی هم کوتاه‌تر بود، زیرا زنجیرهایی که در مدخل خلیج و بین زاویه شرقی شهر با منطقه غلاطه (گالاتا) در آن طرف خلیج قرار داشت، مهمترین مانع بر سر راه مهاجمین و کشتی‌های دشمن بودند.^{۲۲} علاوه بر دلایل فوق، از آنجایی که مهم‌ترین و حساس‌ترین دروازه‌های ورود به شهر، دروازه‌های غربی بودند؛ با فاصله‌ای از دیوار شهر، خندق تعبیه شده بود که ۱۸ تا ۲۱ متر عرض و حداقل ۹ متر عمق داشت.^{۲۳} این خندق را از سنگهای صاف و لغزنده ساخته بودند و در صورت لزوم می‌توانستند به وسیله لوله‌های مخفی که در آن وجود داشت، آنرا از آب پر یا تخلیه نمایند. بر روی این خندق پلی قرار داشت که در هنگام احساس خطر برداشته می‌شد. نگهبانان و مدافعان شهر در هنگام محاصره و حمله دشمن، از بالای برج‌ها و دیوارهای بلند شهر، با پرتاب تیر، سنگ، آتش، سرب و قیر مذاب و همچنین آتش یونانی از شهرشان دفاع می‌کردند.^{۲۴}

«سلطان مراد دوم» پادشاه عثمانی در ۸۵۵ ه. ق / ۱۴۵۱ م. بر اثر سکت قلبی درگذشت،^{۲۵} اما پیش از مرگ و برای جلوگیری از اختلافات داخلی، وصیت‌نامه‌ای برجای گذاشته و در آن، فرزند ۲۱ ساله‌اش محمد مشهور به «سلطان محمد دوم» را به جانشینی

برگزیده بود. سلطان محمد دوم از مادری مسیحی زاده شده و فردی باهوش و تحصیل کرده بود و گفته می‌شد که زبانهای یونانی، لاتینی و عربی را می‌داند.^{۲۶} و به فنون جنگی نیز آشنایی کامل دارد.^{۲۷} او از همان ابتدای سلطنت، مقاصد و برنامه‌های بزرگی نیز برای حکومت خود داشت. بزودی شاهان و امرای همسایه با فرستادن نمایندگانی، این سلطنت را به سلطان جدید عثمانی تبریک گفتند. او نیز تقریباً به همه آنها وحتى به نماینده پادشاه بیزانس اطمینان داد که خواهان صلح و دوستی متقابل است.^{۲۸}

به طور کلی وضع امپراتوری عثمانی در این زمان، بسیار بهتر از شرایطی بود که پدرش در آن بسر می‌برد. محمد، بدون آنکه مجبور باشد فشارهای سیاسی و نظامی داخلی یا خارجی را خنثی کند، می‌توانست دست به اقدامات جدید بزند.^{۲۹} ولی او و مشاورانش، و از جمله «شهاب الدین پاشا» و «زاگانوس پاشا» دریافتند که برای تحکیم بیشتر موقعیت سیاسی‌شان در برابر اشراف ترک، به پیروزی بزرگی نیازمندند. و این در حالی بود که اشراف ترک برای حفظ موقعیتهای خود در آن زمان، هنوز هم به برقراری صلح و آرامش تأکید می‌کردند.^{۳۰} به این جهت چنین به نظر می‌رسید که برای قدرت نمایی سلطان محمد دوم در آن برهه هیچ چیز بهتر و مؤثرتر از فتح قسطنطنیه نبود.^{۳۱}

سلطان محمد با چنین رؤیاهایی، از نخستین لحظه جلوس بر تخت سلطنت، در صد تدارک طرحهایی برای فتح قسطنطنیه بود. همچنانکه پیش از اونیز، با یزید اول و موسی و مراد دوم، بارها قصد تصرف این شهر را کردند ولی به عللی در این کار موفق نشدند. بهرحال، سلطان محمد پیش از رسیدن به این منظور، می‌بایست برخی از مشکلاتی را که بر سر راهش قرار داشتند از بین می‌برد.^{۳۲}

او به سرعت، برخی حرکت‌های کوچک مخالف را سرکوب و آرام کرد و برای جلوگیری از مخالفت‌های احتمالی آینده، برادر چند ماهه خود را نیز از بین برد. همچنین محمد می‌دانست که اشراف ترک تحت رهبری «خلیل چندرلی» با طرح‌های وی در تسخیر قسطنطنیه مخالفت خواهند کرد، اما در آن زمان هنوز شرایط را برای برخورد با آنها مساعد نمی‌دید در عین حال با تأکید بر سنت غازیگری و مسأله تهدیدات بیزانس در به مخاطره

انداختن کشور عثمانی، توانست موقتاً آنان را ساکت کند. البته او به این حد اکتفا نکرد و برای تضعیف قدرت مخالفین، در مدت کوتاهی برخی از مقامات را همچون وابستگان «خلیل پاشا چندرلی»، از پست‌های نظامی عزل کرد و افراد مطمئن دو شیرمه را بجای آنها نصب نمود و به این ترتیب نفوذ «خلیل پاشا» در میان ینی چری از میان رفت. علاوه بر اینها، «اسحاق پاشا» را در مقام بیگلربیگی در آناتولی باقی گذاشت تا در زمانی که سرگرم مسأله قسطنطنیه است، هرگونه شورش را در نطفه خفه و سرکوب کند.

همانگونه که با یزید عثمانی؛ مدتها قبل، در ساحل آسیایی بسفر و در مقابل دیوارهای قسطنطنیه قلعه‌ای ساخته بود، سلطان محمد نیز تصمیم گرفت در تنگترین نقطه ساحل اروپایی بسفر و در فاصله هشت کیلومتری قسطنطنیه، قلعه‌ای بنانهد. نام این قلعه، «اسوماتون» بود، اما امروزه آن را «آنادولو حصار» می‌نامند. این عمل اگر چه با اعتراض امپراتور ۴۵ ساله بیزانس یعنی کنستانتین یازدهم «پالئولوگوس» (دراگازس) روبرو شد، ولی محمد توجهی به او نکرد و در عرض ۶ ماه، قلعه بسیار بزرگ و مستحکمی با برجهای عظیم و مشرف بر تنگه بسفر ساخت و نگهبانان و نیروهای مخصوصی از ینی‌چری بر آن گماشت تا این آبراه را دقیقاً کنترل نمایند. دلایل ساخت این قلعه که در ۸۵۶ ه. ق / اوت ۱۴۵۲ م. بنا نهاده شد، بدین شرح است: عبور آسوده و بدون خطر سربازان عثمانی از آناتولی به اروپا؛ قطع ارتباط بیزانس با دریای سیاه و جلوگیری از کمکهای اروپا به آن؛ و کسب عایدات گمرکی از کشتیهایی که بین دریای سیاه و مدیترانه در حرکت بودند.^{۳۳}

در تابستان (۸۵۶ ه. ق / ۱۴۵۲ م) میان یونانی‌های ساکن اطراف قلعه‌ای که سلطان محمد ساخته بود؛ با کارگران و سربازان ترک درگیری‌های شدیدی رخ داد در همین زمان، سلطان عثمانی با وجود آنکه پیش‌تر به امپراتور بیزانس وعده تحکیم روابط و صلح فی مابین داده بود - با تهدید به اینکه قسطنطنیه را به محاصره کامل خود در خواهد آورد - موجب وحشت دولت بیزانس شد.^{۳۴} امپراتور هیأتی پیش سلطان محمد فرستاد. او در نامه خود چنین نوشته بود: «اگر خطری شهر را تهدید کند، به خداوند قوی قادر پناه

خواهد برد و تسلیم مشیت او خواهد شد. او درهای قسطنطنیه را بسته است زیرا که صلح بین آنها نقض شده و تا آخرین قطره خون از شهر دفاع خواهند نمود». سلطان عثمانی در جواب امپراتور اعلان جنگ داد و طرفین خود را آماده درگیری کردند.^{۳۵}

در این زمان، سلطان محمد دوم در پایتخت خود ادرنه^۱ مشغول آماده سازی هر چه بیشتر لشکر و تدارکات آن برای تصرف قسطنطنیه بود. در این ارتباط یکی از مهندسين مجارستانی ساکن قسطنطنیه از آن شهر گریخته و پیش سلطان عثمانی رفت و پیشنهاد ساختن توپی بزرگ و قوی را داد که گلوله‌های آن قادر باشد، دیوار قطور و با عظمت مرکز دولت بیزانس را در هم بشکند.^{۳۶} محمد دوم با استقبال فراوان از او، دستور داد کارخانه‌ای در ادرنه برای این کار تأسیس شود.^{۳۷} این عمل با سرعت انجام گرفت و پس از گذشت سه ماه، توپی ساخته شد که لوله آن حدود یک متر طول داشت و وزن هر گلوله آن به حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلوگرم می‌رسید و حدود یک کیلومتر و نیم نیز برد و اثر داشت.^{۳۸}

تعداد زیادی از کارگران در طول ۲ ماه توانستند، این توپ را از ادرنه به محلی در نزدیکی دیوار شهر قسطنطنیه آورده و نصب کنند. سلطان در مدت کوتاهی خود را به قسطنطنیه رسانید. نیروهای زمینی عثمانی تمامی مناطقی را تصاحب کردند که بین ادرنه تا مرکز بیزانس بود. و نیروهای دریایی نیز جزایر دریای مرمره را تا شهر قسطنطنیه اشغال نمودند و در تنگه بسفر و در جنوب شهر مستقر شدند.^{۳۹}

در نیمه فروردین ۸۵۷ ه. ق / ششم آوریل ۱۴۵۳ م، سپاه سلطان محمد در مقابل دیوار غربی شهر، بین «دروازه ادرنه» تا «دروازه رومانوس مقدس» یا «دروازه توپ کاپ» خیمه زد و از این مکان و از همان زمان، محاصره تاریخی پایتخت روم شرقی آغاز شد. در این زمان نیروهایی که از ادرنه آمده بودند، بنادر دریایی بیزانس را نیز در امتداد مرمره تسخیر کردند. در واقع قوای عثمانی سرتاسر ۲/۵ کیلومتر از مهمترین دیوار غربی شهر را

در برابر خود داشتند و توپهای بزرگ و کوچک خود را روبروی مهمترین دروازه شهر یعنی دروازه رومانوس مقدس مستقر کردند. همچنین چهار برج چوبی بر روی پایه‌های متحرک نیز آماده برای عملیات بود.^{۴۰}

مورخین مسلمان و غیر مسلمان درباره تعداد افراد نیروهای عثمانی، از ۸۰ هزار تا ۴۰۰ هزار نفر را نقل کرده‌اند،^{۴۱} ولی شاید صحیح‌ترین رقم، تعداد ۲۵۸ هزار نفر باشد.^{۴۲} از این عده، صد هزار نفر در قسمت عقب سپاه، صد هزار پیاده در جناح راست و پهلوی دروازه طلایی، و حدود پنجاه هزار از سربازان تعلیم یافته ینی چری نیز در جناح چپ تا کاخ بلانشیری (بلاشیمار) قرار داشتند. خود سلطان محمد در قلب سپاه بود و ۱۵ هزار نفر از زبده‌ترین سربازان ینی چری وی را همراهی می‌کردند. «زغانوس پاشا» با گروهی از نیروها در ارتفاعات ناحیه غلاطه مستقر بودند، تا تحرکات قوای ایتالیایی‌های جنوا را تحت مراقبت قرار دهند. ناوگان دریایی عثمانی با حدود ۴۰۰ کشتی جنگی و بارکش که ۲۰ کشتی بزرگ جنگی در میان آنها بودند، همانگونه که گفته شد از راه داردانل به دریای مرمره آمده بود و در «خلیج اوغلی» استقرار یافت؛ در روبروی محلی که اکنون «قصر طولمه باغچه» در آن قرار دارد و راه رفت و آمد دریایی را مسدود نمود (۱۸ آوریل ۱۴۵۲).^{۴۳} به این ترتیب، شهر قسطنطنیه از خشکی و دریا کاملاً محاصره شده بود.^{۴۴}

اما وضعیت دفاعی شهر از نظر استحکامات، بسیار خوب بود. دیوارهای مستحکم و بلند آن و به ویژه در قسمت غربی، - که قرار بود، حمله عثمانی‌ها از آنجا صورت گیرد - همینطور استحکامات طبیعی جنوب شهر و وجود زنجیرهای آهنی در ابتدای زرین شاخ (شاخه بسفر وضعیت خوبی داشت) مانع ورود کشتی‌های بیگانه به خلیج می‌شد؛ همچنین می‌توانست هر ارتشی را تا مدت‌ها در پشت باروهای شهر متوقف کند.^{۴۵} اما براساس مدارک باقی مانده از فرانزا وزیر امپراتور؛ معلوم می‌شود که تعداد مدافعان شهر در ابتدا از ۵ هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است که تعداد زیادی از آنها نیز روحانی مسیحی بوده‌اند.^{۴۶} اگر چه امپراتور و وزیر او سعی می‌کردند که این واقعیت نگران‌کننده را پنهان نگه‌دارند، اما قبل از تنگ شدن محاصره، گروهی از نیروهای خارجی که بیشترشان از

مزدوران جنوا و ونیز بودند به فرماندهی شخصی به نام «یوخنا ژوشتینیانی جنوائی» به کمک محاصره شدگان آمدند. و شاید این تنها نیروی کمکی بود که از خارج برای مقاومت بیشتر به سوی شهر گسیل شد.^{۴۷} ۱۴ کشتی جنگی نیز که بیشتر آنها از ونیز و جنوا آمده بودند، در آبهای سیاه در انتهای تنگه بسفر جبهه گرفته بودند ولی تدارکات ناچیزی با خود داشتند. به این ترتیب روشن است که، قدرت مقاومت دولت بیزانس و مردم شهر در برابر نیروها و امکانات فراوان و گسترده عثمانیها، بسیار ناچیز بود.^{۴۸}

دولت بیزانس در این زمان، بخش عمده‌ای از سرزمین خود را از دست داده بود و جز شهر قسطنطنیه چیزی نداشت و از این رو فقط به مردم و شهر خود اتکا کرده و از آنها دفاع می‌نمود. جمعیت ساکن در قسطنطنیه در این زمان به حدود یکصد و پنجاه هزار نفر رسیده بود،^{۴۹} که بیشتر آن‌ها بازرگان، روحانیان و زنان بودند. بازرگانان و افراد مرفه و بسیاری از مردم عادی، با شروع درگیری‌ها و مخاصمات، تدریجاً شهر را ترک نمودند، به طوری که براساس برخی گزارشها، بخشهایی از شهر در روزهای آخر سقوط تخلیه شده بود و تنها جمعیتی حدود ده هزار نفر در شهر باقی مانده بودند.^{۵۰}

روح معنویت و ایمان از مدت‌ها قبل، از شهر و مردم آن رفته بود و حالت تسلیم و رکود در برابر حوادث در همه دیده می‌شد. اخبار نگران کننده و از جمله مسئله حمله مسلمانان و امکان محاصره و تسخیر شهر به وسیله آنها، باعث یأس و وحشت مردم می‌شد. اما در کنار نومیدی و نگرانی، فسادهای گوناگونی نیز در شهر به چشم می‌خورد. بسیاری از مردم قسطنطنیه در همین روزهای بحرانی و ناامنی، در مشروب خواری افراط می‌کردند.^{۵۱} اختلافات مذهبی شدیدی نیز در شهر وجود داشت.^{۵۲} امپراتور در فکر جلب توجه پاپ و کاتولیک‌ها بود و در دنبال این فکر، در سال ۱۴۵۲ از پاپ نیکولای پنجم» درخواست کرد تا نماینده‌ای از جانب خود اعزام کند. پاپ نیز با فرستادن «کاردینال ایزیدور یونانی» با هیئتی ۲۰۰ نفره موافقت کرد. در ۱۲ سپتامبر ۱۴۵۲ در «کلیسای ایاصوفیا» یا حکمت-

ربانی^۱ جلسه مشترکی از مسیحیان ارتدوکس و کاتولیک - که از سال ۱۰۵۵ میلادی از یکدیگر جدا شده بودند - تشکیل شد و وحدت دو مذهب، اعلام شد. اما این اتحاد فقط در حد گفتگو و اعلامیه باقی می ماند؛^{۵۳} زیرا بیشتر مردم قسطنطنیه نمی خواستند با کاتولیکها متحد شوند و زیر چتر رهبری پاپ و روم قرار گیرند.^{۵۴} از این رو، پس از این جلسه که مردم آنرا با عصبانیت و خشم ترک کردند، کلیساهای شهر خلوت شده و کسی برای نماز و دعا، در آنها حاضر نمی شد.^{۵۵} اختلاف نظر بین دو طرز تفکر مختلف مسیحی و بحثهای مذهبی حول آنها، درست در زمانی که قسطنطنیه به وسیله عثمانیها محاصره شده بود، در میان مردم شهر و حتی در بین رهبران سیاسی و مذهبی نیز، وجود داشت. افرادی نظیر «دوک بزرگ نو تاروس» که دومین نفر پس از امپراتور و از جمله طرفداران سرسخت کلیسای شرقی بود، آنان معتقد بودند: «ترکها (یعنی مسلمانان) بهتر از لاتینیها (یعنی رومیهای کاتولیک) هستند». و اینکه ترجیح می دهند در ایاصوفیا دستار ترکی محمد را ببینند تا اینکه چشمشان به کلاه قرمز یک کاردینال بیفتد.^{۵۶} اما گروه مخالف و در رأس آنها امپراتور، اتحاد دو مذهب مسیحی را لازم می دانستند. بدیهی است که مهمترین دلیل امپراتور در اصرار به وحدت، احساس خطری بود که از ناحیه عثمانیها می کرد، ولی به هر حال اکثریت مردم شهر در این مورد با امپراتور اختلاف نظر داشتند.^{۵۷} روشن است که حضور ایتالیاییها، جنواییها، ونیزیها، کاتولونیها، و یونانیها در شهر قسطنطنیه نیز، که هر کدام زبان و فرهنگ و اغراض سیاسی و اقتصادی مخصوص به خود داشتند، به ویژه در زمان محاصره شهر، مشکلات گوناگونی را به وجود آورده بود که به سقوط هر چه سریعتر بیزانس کمک می کرد. در چنین شرایط حساسی، هرگونه اختلاف فکری و عقیدتی و یا درگیریهای میان مردم شهر، مستقیماً در روحیه سربازان و نیروهای مدافع شهر تاثیر منفی می گذاشت و البته کار را برای ترکان مسلمان آسان تر می کرد. در همین موقعیت حساس بود که کنستانتین یازدهم امپراتور بیزانس از کشورهای مسیحی

اروپا برای مقابله با عثمانی‌ها استمداد کرد. البته توجه چندانی به این استمداد نشد؛ زیرا برخی از آنها با دولت عثمانی پیمان صلح و بی‌طرفی بسته بودند و بقیه نیز عقیده داشتند که قسطنطنیه به هر حال در شرف سقوط است و راهی برای حفظ و نگهداری آن وجود ندارد. اما تنها پس از سقوط شهر بود که برخی از آنها از این اتفاق ابراز تأسف و تأثر نمودند. در چنین شرایطی، مدافعان شهر با کمک چند توپ جنگی و آتش یونانی، گاه و بیگاه سربازان ترک را غافلگیر می‌کردند. ولی به هیچ وجه توپهای آنان قدرت برابری با توپهای کوبنده و سنگین ترکان را نداشت.^{۵۸}

روزهای نخستین محاصره، با برخوردها و درگیری‌های جزئی که طی آن گاهی توپهای ترکان به شدت شلیک می‌کردند، سپری می‌شد.^{۵۹} ولی در غروب روز ۱۹ آوریل، عثمانی‌ها به شدت به دیوارهای شهر حمله بردند. در این حمله اگر چه شکافی در قلعه سنت رومانوس به وجود آمد ولی یونانی‌ها تا قبل از صبح، دوباره شکاف دیوار را ترمیم کردند. روز بعد، ۵ کشتی جنوائی دارای تدارکات جنگی و با مهارت تمام و با کمک توپهای قوی و گلوله‌های آتشین خود، از خط محاصره کشتی‌های عثمانی گذشته و به تنگه وارد شدند و سپس با سرعت از زنجیر دهانه خلیج عبور نمودند.^{۶۰} این اتفاق موجب شادی یونانی‌ها در شهر و خشم و ناراحتی ترکان و سلطان محمد شد و در پس همین شکست کوچک که در اثر آن مقداری تدارکات جنگی و تعدادی نیرو به شهر رسید، سلطان، فرمانده نیروی دریایی خود «اوغلی» را توبیخ کرد.^{۶۱}

سلطان محمد قصد داشت، که به هر طریق، زنجیر آهنی که بندر زرین شاخ را به روی کشتیهای او می‌بست از بین ببرد، و یا از هر راهی که ممکن باشد کشتی‌های خود را به آن بندر برساند. و بالاخره با اقدامی جسورانه، قسمتی از ناوگان خود را از راه خشکی، یعنی از انتهای غلاطه یا تپه بک اوغلی، وارد آبهای خلیج نماید و از آنجا به قسمت فوقانی بندر منتقل سازد.^{۶۲} به این ترتیب ترکها در ۲۱ آوریل و در تاریکی شب، حدود ۸۰ کشتی کوچک را که حدود ۲۰ متر طول داشتند، از تپه غلاطه بالا کشیدند و پس از گذشتن از حدود ۵ کیلومتر تپه سنگلاخی، آنها را به طرف دیگر خلیج رساندند.^{۶۳} آنان کشتیها را در

شاخ زرین به گونه‌ای سازمان دادند، که بتوانند حصارهای دریایی را از طرف دیگر زیر آتش بگیرند و نیروهای بیژانسی را پراکنده کنند.^{۶۴}

لازم به یادآوری است که غلاطه منطقه‌ای بود که تعداد زیادی از جنوایی‌ها و ونیزی‌ها در آنجا می‌زیستند. موقعیت این افراد که اکثر تاجر و دریانورد بودند، به خاطر محاصره شهر قسطنطنیه سخت و بد شده بود. آنان در محاصره شهر نقشی دوگانه بازی می‌کردند، یعنی هم با ترکها و هم با بیژانسی‌ها رابطه داشتند. به این ترتیب که در شبها با مدافعان شهر همکاری می‌کردند و روزها به ترکها روغن می‌فروختند تا توپهای خود را روغن کاری کنند و ضمناً بعضی اخبار و اطلاعات با ارزش را هم به آنها می‌دادند. سلطان محمد نیز به هر کسی که با او همکاری می‌کرد، جایزه خوبی می‌داد و در این طرح عملیاتی نیز، چشم به کمک بعضی از جنوایی‌ها داشت. البته این احتمال نیز وجود دارد که آنها این طرح نظامی را به او داده باشند.^{۶۵}

در هر حال، گروه زیادی از کارگران، راه را برای ناوچه‌های عثمانی باز می‌کردند و راه با کمک چوب‌هایی که با روغن و پیه آغشته شده بود هموار و قابل عبور می‌شد. به این ترتیب در طول فقط یک شب، ناوچه‌های عثمانی از روی غلطکها و به وسیله قرقره و نیروی قاطرها و کارگران، از خشکی عبور داده شدند و در پشت زنجیر آهنی قرار گرفتند. این امر، اقدامی بسیار برجسته و مؤثر و تعیین کننده در محاصره و سقوط شهر قسطنطنیه بود.^{۶۶}

در ابتدای صبح، ناوچه‌های عثمانی بادبانهای خود را افراشتند و طبل جنگی را به صدا در آوردند. این اقدام غافلگیر کننده برای مردم شهر بسیار دردناک بود، زیرا اینک کشتیهای ترکان را می‌دیدند که فقط در ظرف شبی آبهای بندر را شکافته و در مقابل دیوارهای داخلی قسطنطنیه قرار گرفته‌اند. اما همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، دیوارهای بخش شرقی شهر شرایط خوبی نداشتند و وضعیت به شکلی بود که کشتی‌های بیژانسی نیز قادر نبودند به ناوچه‌های ترکها نزدیک شوند. به این ترتیب مدافعان شهر مجبور بودند در آن شرایط بحرانی، خطوط دفاعی خود را تغییر داده و نیروهای اندک خود را جابجا

نمایند.^{۶۷}

یوحنا ژوستینیانی یکبار تصمیم گرفت که کشتیها و ناوچه‌ها و استحکامات جدید عثمانی‌ها را به آتش بکشد، ولی بعضی از جنوایی‌های غلاطه، نقشه او را به ترکان اطلاع دادند. در نتیجه، در ۲۸ آوریل؛ یعنی یک هفته پس از عملیات عثمانی‌ها، سه کشتی ونیزی - برای انجام عملیات جلو آمده بودند - با آتش سنگین ترکان روبرو گشته و بر اثر آن، کشتیها و حدود ۱۰۰ نفر از دریانوردان و افسران آنها غرق شدند.^{۶۸} مدتی بعد گروه دیگری از ونیزی‌ها نیز برای آتش زدن شبانه کشتیهای عثمانی به آنها نزدیک شدند و بعضی از ناوچه‌ها را به آتش کشیدند، ولی ترکها ۴۰ نفر از آنان را دستگیر و در نتیجه نقشه‌ی آنها را خنثی کردند. پس از آن، افراد دستگیر شده را در روز روشن در کنار دیوار و در برابر چشمهای مدافعان شهر به چهار میخ کشیدند. بیزانسی‌ها نیز متقابلاً ۲۰۰ یا ۲۶۰ زندانی مسلمان را از کنگره دیوار شهر دازده و سرهای آنها را به زیر دیوار انداختند.^{۶۹} در پانزدهم اردیبهشت یا چهارم ماه می، ژوستینیانی دوباره شبانه با تعداد زیادی ناوچه، برای آتش زدن ناوچه‌های ترکها به طرف آنها رفت، ولی عثمانی‌ها که به وسیله بعضی نیروهای بیزانسی یا جنوایی از این نقشه خبر داشتند، به او حمله کرده و کشتی ژوستینیانی و حدود ۱۵۰ نفر از دریانوردان ایتالیایی را غرق نمودند، ولی ژوستینیانی توانست با سختی فراوان خود را نجات دهد.^{۷۰}

محاصره قسطنطنیه همچنان ادامه داشت و ترکها دائماً دیوارهای بلند و قطور شهر را با توپهای خود می‌کوبیدند. خواربار شهر و مخصوصاً نان و شراب رو به اتمام بود،^{۷۱} و این واقعیت نشان می‌داد که مردم عادی و رزمندگان شهر، حتی در آن شرایط سخت و بحرانی نیز دست از شرابخواری بر نمی‌دارند. از طرفی در داخل شهر به تدریج اختلافاتی بین رومی‌ها و جنوایی‌ها و ونیزی‌ها ظاهر شد و هر یک از آنها دیگری را مسبب آن شرایط می‌دانست. تدریجاً اعتراضاتی در میان سربازان مدافع شهر ظاهر شد و البته دولت نیز در پرداخت حقوق و تهیه امکانات برای آنان، با مشکلات فراوانی روبرو گشت. کار به آنجا رسید که امپراتور، ظروف طلا و نقره کلیسا را مصادره و ذوب نموده و از آنها سکه‌های

جدید ضرب کرد تا بتواند حقوق نظامیان و مدافعان شهر را بپردازد و آنها را راضی نگهدارد.^{۷۲}

از روز هفتم می؛ به بعد، رزمندگان تُرک چندین باز شبانه به طرف دروازه‌های غربی شهر حمله کردند و اگر چه هر بار با تلفات زیاد بر می‌گشتند، اما بارها حفره‌ها و نقب‌هایی در زیر دیوار شهر به وجود آوردند.^{۷۳} در بخشهایی از دیوارهای شهر شکافهایی به وجود آمده بود، چهار برج مستحکم شهر فرو ریخت، و بخش بزرگی از دیوار نزدیک دروازه رومانوس مقدس نیز خراب شد. در این شرایط تقریباً هیچکس تردید نداشت که به زودی پایتخت روم شرقی سقوط خواهد کرد.^{۷۴}

سلطان محمد دوم در این زمان مصلحت را در آن دید که امپراتور را وادار به تسلیم نماید و از این رو داماد خود اسماعیل بیگ را در ۱۴ می، نزد وی فرستاد. امپراتور و اطرافیان او نیز فرستاده محمد را پذیرفتند. اسماعیل بیگ به امپراتور گفت که، از آنجا که دفاع آنها بیهوده است، برای جلوگیری از خون‌ریزی بیشتر و نابودی شهر، بهتر است همگی تسلیم شوند و شهر را ترک نمایند.^{۷۵} سلطان محمد پیشنهاد کرده بود که اگر تسلیم شوند، امپراتور را پادشاه موراً کرده و اهالی شهر را آزاد خواهند گذاشت.^{۷۶} امپراتور تشکیل جلسه داد، ولی ظاهراً همه اعضاء جلسه اصرار در ادامه دفاع از شهر داشته‌اند. این مطلب را امپراتور به اسماعیل بیگ اطلاع داد و گفت که همه مردم و از جمله خود او تا آخرین قطره خون خواهند جنگید.^{۷۷}

به دنبال این مسئله، سلطان محمد روسای لشگر را جمع کرده و اعلان نمود که در روز نهم خرداد یا ۲۰ جمادی الاولی ۸۵۷ ه. ق. / ۲۹ می / ۱۴۵۳ م. از دریا و خشکی به شهر حمله خواهد نمود.^{۷۸} او سپس به نیروهای خود وعده داد که همه غنائم جنگی و اسیران را به آنها خواهد بخشید و فقط شهر و اراضی و ساختمان‌ها را برای خود نگاه خواهد داشت. افراد لشگری از این خبر به هیجان آمدند و فرماندهان ینی‌چری قول دادند

که به زودی پیروزی را کسب کنند. سلطان محمد برای افراد شجاعی که به بالای دیوارها برسند جوایز بزرگی در نظر گرفت و افراد ترسو را از مجازات سخت ترسانید. آنگاه ریش سفیدان و روحانیون سپاه؛ سربازان را به جهاد در راه خدا و بر افراشتن پرچم اسلام بر دیوارهای آن شهر مسیحی ترغیب کردند.^{۷۹} شب پیش از حمله نیز خیمه‌های جنگی و کشتی‌های ترکان روشن شدند و سلطان محمد از سپاه خود سان دید و آنها را به مبارزه و مقاومت تشویق کرد. سپاهیان با صدای بلند به تهلل و تکبیر پرداختند و به این وسیله نوید پیروزی فردا را به یکدیگر می‌دادند.^{۸۰} اما اهالی شهر، از پشت دیوارهای شهر این فریادهای شادی را می‌شنیدند می‌دانستند که این صداها در واقع اعلان پایان قطعی کار است. اگر چه خلیل پاشا آن چنانکه فرانزا وزیر امپراتور نوشته است، اخبار ارتش عثمانی را به یونانی‌ها می‌رساند و آنها را به پایداری تشویق می‌کرد، اما یأس و وحشت همه مردم و نیروهای مدافع را گرفته بود. در عین حال، شخص امپراتور فردی شجاع و فداکار بود. او زنان خانواده خود را بر یک کشتی ونیزی سوار کرد تا به دست دشمن نیفتند. او نه تنها توصیه مشاوران مبنی بر ترک شهر را نپذیرفت، بلکه خود را به دیوار شهر رسانید و ضمن روحیه دادن به سربازانش دفاع از شهر را شخصاً به عهده گرفت. براساس آنچه مورخان مسیحی نوشته‌اند، امپراتور کنستانتین یازدهم در شامگاه ۲۸ می، تمامی شخصیت‌های برجسته و سیاسی و نظامی را در کاخ خود جمع کرد و ضمن امیددادن؛ از آنان خواست، تا در برابر دشمن مقاومت نمایند. حاضران در انتهای جلسه یکدیگر را در آغوش گرفتند و گریستند. آخرین مراسم عشای ربانی نیز در همان شب در کلیسای ایاصوفیا برگزار شد و ظاهراً امپراتور و برخی از نزدیکانش هم در آن شرکت کردند.^{۸۱}

گروهی از نیروهای بیزانس خندقی عمیق در داخل شهر ساختند و دیوار بزرگی در پشت دروازه رومانوس مقدس - که توپها آنرا ویران کرده بود - بند نهادند. امپراتور و ژوستینیانی و بقیه نیروهای ویژه در پشت همان دیوار برای محافظت از دروازه قرار گرفتند. افسران جنوائی در پشت دروازه‌های ادرنه قرار داشتند و «کاردینال ایزیدور» نماینده اعزامی پاپ نیز قرار بود از دیوارهایی که از پشت کاخ امپراتور تا آبهای بسفر

کشیده شده بود محافظت نماید. دفاع از بندر را دریا سالار «نوتاراس» به عهده گرفت و بقیه افراد نیز در کاخ و دیگر نقاط حساس قرار داشتند. در آن شرایط، تعداد نفرات نیز همانگونه که پیشتر گفته شد، از ۹ هزار نفر تجاوز نمی‌کرد که حداکثر ۶ هزار آنها یونانی و بقیه بیگانه بودند. در واقع از میان دوازده مرکز دفاعی، ۱۰ نقطه در دست افسران بیگانه جنوائی، ونیزی، آلمانی، روسی، اسپانیایی و دیگران بود و فقط دو نقطه در دست یونانیهای بیزانسی بود.^{۸۲}

در روز ۱۹ جمادی‌الاولی ه. ق. ۲۸ می، عثمانی‌ها آخرین اقدامات خود را برای تهیه تجهیزات جنگی انجام دادند. هزار نردبان برای یورش از روی دیوارها تهیه شد، کشتی‌ها این نردبان‌ها را تا نزدیک دیواره جنوبی و شرقی حمل کردند. و بقیه ناوچه‌ها هم، در یک دایره بزرگ در سواحل خارجی شهر صف کشیدند. نیروها در مراکز حساس قرار گرفتند و توپ‌ها را تا لبه خندق بزرگ در پشت دیوارها جلو آوردند.^{۸۳}

بالاخره زمان موعود فرا رسید. ساعتی پس از نیمه شب شنبه ۲۰ جمادی‌الاولی سال ۸۵۷ / ه. ق. ۲۹ می ۱۴۵۳ م، ترکان عثمانی از خشکی و دریا به شهر قسطنطنیه حمله کردند. توپها با شدت تمام از خشکی و از داخل کشتی‌ها به شهر شلیک شد. حمله اساسی متوجه باریکه دروازه رومانوس مقدس بود که در پشت آن امپراتور و همراهانش بیشترین دفاع و مقاومت را انجام می‌دادند. صدای توپ‌ها، کوبیدن طبل‌ها، فریاد سپاهیان و ناله مجروحین با هم مخلوط شده بود. توپ‌ها و تیرهای بیزانسی‌ها نیز از بالای دیوارهای شهر به سوی ترک‌ها شلیک می‌شد. آتش یونانی هم به طرف کشتی‌ها پرتاب می‌گردید. خندق بزرگ، از اجساد مهاجمان پر شده بود و نردبان‌های نیروبر در هم شکسته بود و بسیاری از کشتی‌ها در آتش می‌سوختند، ولی ترکان همچنان می‌جنگیدند. با یک فرمان، نیروهای جدیدی وارد عمل شدند و از روی اجساد کشته‌های خندق گذشتند. ده هزار نفر از ینی‌چری در حالیکه سلطان محمد در پشت سر آنها بود، به دروازه یورش بردند.^{۸۴} ژوستینیانی که یکی از وزنه‌های اصلی دفاع شهر بود، از طرف بازو و پا زخم شدیدی برداشت او با اجازه امپراتور برای درمان زخم‌ها و یا حفظ جان خود میدان را ترک کرد.

بسیاری از افسران و سربازان لاتینی به تبعیت از او دست از جنگ کشیدند. مقاومت مدافعان شهر پس از این اتفاق، به سرعت تقلیل یافت.^{۸۵} ترکان که متوجه این پیشامد شدند، فشار خود را بر دیوارها و دروازه ادرنه و رومانوس زیاد کردند. در این هنگام گروهی از ینی‌چری‌ها که حدود ۳۰ نفر بودند و اولین نفر آنها حسن نام داشت،^{۸۶} به بالای دیوار رسیدند، و اگر چه بیش از نیمی از ینی‌چری‌ها در آنجا کشته شدند، ولی افراد باقیمانده، راه را برای آمدن دیگر نیروها باز کردند.^{۸۷}

در اثر گلوله‌باران ۲ ساعته توپخانه عثمانی، در چند نقطه دیوار شهر واز جمله حد فاصل «توپ کاپی» یا «یالی قاپی» نیز شکافهایی به وجود آمد و ترکان از دروازه کوچک مخفی «سیرکوپرتا» (اکسیلوپرتا)ⁱ به داخل رخنه کردند، و از گذرگاه باریکی در مقابل دروازه رومانوس مقدس وارد شهر شدند.^{۸۸} امپراتور و همراهانش به مقاومت پرداختند ولی امپراتور در گیر و دار نبرد، بوسیله یک سرباز ترک از پای در آمد. برخی گفته‌اند که او قبل از کشته شدن، فریاد می‌زده است. که «آیا یک نفر مسیحی پیدا نمی‌شود که مرا گردن بزند؟»^{۸۹} و به این ترتیب آخرین امپراتور بیزانس کشته شد.^{۹۰}

پس از این جریان، همه چیز در قسطنطنیه در هم ریخت و ترکان توانستند از دروازه «کالجاریا» نزدیک کاخ بلاشرنی امپراتوری و از ناحیه بندر به داخل شهر سرازیر شوند. در این هنگام مدافعان شهر پا به فرار گذاشتند ولی در مسیر ومدخل دروازه‌ها حدود ۲ هزار نفر از آنها کشته شدند.^{۹۱} وقتی جنگجویان ترک از کمی تعداد مدافعان اطلاع یافتند، دست از درگیری برداشته و به تعقیب و اسارت افراد پرداختند. بسیاری از مردم شهر به طرف بندر گریختند.^{۹۲} وبقیه به کلیسای ایاصوفیا پناه بردند، به طوری که در عرض یک ساعت، تمامی محیط دخل کلیسا پر از کشیشان و مردان و زنان گردید.^{۹۳}

ساکنین مسیحی شهر، براساس یک افسانه قدیمی معتقد بودند، وقتی ترکان وارد قسطنطنیه شوند و رومیان را تا ستون کنستانتین که در میدان کلیسای ایاصوفیا بود تعقیب

کنند، فرشته‌ای شمشیر به دست از آسمان نازل می‌شود، امپراتور را از چنگ مهاجمان نجات می‌دهد و زمام امور را به پیرمردی که در پای آن ستون نشسته است تفویض می‌کند و می‌گوید: «این شمشیر را بگیر و انتقام مردم را از دشمن بستان» و به مجرد شنیدن این کلمات، ترکان فوراً پا به فرار می‌گذارند. و برخی قصه‌های دیگر اما نه تنها چنین حوادثی رخ نداد، بلکه امپراتور کشته شد و ترکان مسلمان شهر را اشغال کرده و به پشت درهای کلیسا رسیدند.^{۹۴} در این موقع، درهای کلیسا به وسیله ضربات ترکان شکسته شد.^{۹۵} و در مدت کوتاهی تمامی افراد آنجا اسیر شده و به اردوگاه عثمانی‌ها منتقل گردیدند.^{۹۶} مورخین تعداد این اسرا را که دریا سالار «نوتاراس» و بسیاری از افسران و اشراف نیز جزو آنان بودند، از ۱۰ هزار تا ۵۰ هزار نفر نوشته‌اند. ولی «کاردینال ایزیدور» با لباس معمولی موفق به فرار شد و «یوحنا ژوستینیانی» نیز از راه دریا گریخت، اما مدتی بعد در اثر شدت جراحات درگذشت. بقیه کلیساهای شهر هم که مملو از اشیاء نفیس و قیمتی بود، غارت شدند.^{۹۷}

سلطان عثمانی که از این زمان به بعد او را «سلطان محمد فاتح» نامیدند، وقتی متوجه شد که سپاهیان او همه نقاط حساس شهر را متصرف شده‌اند، از اسب خود پیاده شد و به عنوان شکر گزاری، مستی از خاک قسطنطنیه را برداشته و بر سر ریخت. سلطان محمد فاتح پس از اطمینان از پیروزی خود، در داخل شهر به گردش پرداخت و به کلیسای ایاصوفیا _ که بنای آن در قرن چهارم میلادی و در عهد کنستانتین بزرگ ساخته شده بود _ وارد شد و به تماشا پرداخت. سپس دستور دارد که بر بالای منبر کلیسا، قرآن تلاوت کنند و کلیسا را به صورت مسجد در آورند.^{۹۸} به این ترتیب، در مدت کوتاهی صلیب‌ها و تصاویر و مجسمه‌ها را برداشته و دیوارها را تطهیر کردند و پرچم عثمانی نیز در بلندترین نقاط شهر به اهتزاز درآمد. روز جمعه همان هفته، مؤذن بر فراز گنبد ایاصوفیا اذان ظهر گفت و سلطان در آن محل نماز خواند.^{۹۹}

سلطان محمد فاتح، بیست روز در شهر به سر برد و به نظم امور پرداخت. او در این زمان فرمانی دال بر اعلان امنیت برای سکنه شهر صادر نمود تا مردمی که از شهر

گریخته بودند، دوباره به آن برگردند و به کار و فعالیت عادی بپردازند.^{۱۰۰} همچنین سلطان عثمانی فرمان داد، تا دیوارهای شهر قسطنطنیه را که پس از «بورسا» و «ادرنه» به زودی پایتخت او شد، به سرعت ترمیم نمایند و مسجدی بر روی ویرانه‌های «کلیسای رسولان» و قبور قیصرهای بیزانس بسازند. اگر چه پیش از این نیز به دستور امپراتور بیزانس، مسجدی در قسطنطنیه ساخته شده بود، ولی این مسجد سلطانی، اولین مسجدی بود که خود عثمانی‌ها در آن شهر به وجود آوردند. البته بسیاری از کلیساها نیز تبدیل به مسجد شد.^{۱۰۱}

پیش از آنکه سلطان محمد با کاروان اسیران به سوی ادرنه حرکت نماید و پس از ۸۰۰ سال، مسلمانان مدفن ابویوب انصاری را در زیر دیوارهای شهر یافتند - هر چند بنا بر بعضی اقوال، مدفن او پیش از این زمان نیز در نظر مسیحیان شهر کاملاً معلوم و محترم بوده و آنها قرنهای متمادی آنرا زیارت می‌کرده و برای کسب حوائج خود به او متوسل می‌شده‌اند - که این خود مسئله‌ای بسیار جالب و پر معنا است.^{۱۰۲}

به طور کلی، قسطنطنیه این شهر مهم تاریخی، در جریان حمله سلطان محمد عثمانی، چهل و پنج روز^{۱۰۳} و یا به عبارتی ۵۳ روز در محاصره بود، تا اینکه تهاجم اصلی آغاز شد و شهر در ۲۰ جمادی الاولی ۸۵۷ ه. ق. با ۲۹ می ۱۴۵۳. فتح گردید.^{۱۰۴} محاصره قسطنطنیه به وسیله سلطان محمد فاتح در حقیقت پنجمین محاصره دولت روم شرقی از سوی عثمانی‌ها بود و قبلاً با یزید اول در ۱۳۹۶ م. دوبار آن را محاصره کرده بود و سپس پسرش موسی، و در سال ۱۴۲۲ م. مراد دوم به این کار اقدام کرده بود. این شهر از آغاز بنای جدیدش به وسیله کنستانتین بزرگ، جمعا ۲۹ بار محاصره شده بود، که ۷ مرتبه به دست مهاجمان سقوط کرده بود و هر بار نیز مجدداً به تملک امپراتور مسیحی در آمده بود. تا اینکه برای هشتمین بار به دست محمد دوم عثمانی سقوط کرد و برای همیشه در دست عثمانی‌ها باقی ماند. در واقع این نخستین باری بود که این شهر پس از ۱۱۲۵ سال، از قلمرو مسیحیت خارج و به قلمرو اسلامی در می‌آمد.^{۱۰۵}

باید در نظر داشت که فتح قسطنطنیه برای محمد دوم، اهمیت استراتژیکی زیادی

نداشت، زیرا عثمانی‌ها پیش از این زمان توانسته بودند بدون تصرف قسطنطنیه به داخل اروپا راه پیدا کنند.^{۱۰۶} از این رو، این نقطه جغرافیایی در واقع ارزشی مساوی و یا حتی - با در نظر گرفتن صدماتی که عثمانی‌ها برای فتح آن دیدند - کمتر از نواحی دیگر داشت. ولی از نظر نظامی - تسخیر قسطنطنیه - اروپا را از پایگاهی محروم کرد، که اگر در اختیار یک ارتشی کارآمد قرار می‌گرفت، احتمالاً می‌توانست نظام دفاعی و حکومت عثمانی را در هم بشکند.^{۱۰۷} به همین جهت؛ سقوط این شهر به دست ترکان عثمانی، حادثه بزرگی بود که در واقع بیش از آنکه برای مسلمین و آسیا سودی داشته باشد، برای اروپای مسیحی مصیبت‌بار بود و آثار دگرگون آن بزودی در اروپا ظاهر شد.^{۱۰۸} و دقیقاً از این رو است که، سال سقوط قسطنطنیه (۱۴۵۳ م) در نظر اروپائیان مسیحی، سال آغاز تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و علمی و هنری و حتی دینی به حساب آمده است.^{۱۰۹} و این رخداد ابتدای دورانی است که اروپائیان، قرون وسطی و عصر ظلمت را رها می‌کنند و قدم در راهی نو می‌گذارند.^{۱۱۰}

شاید اشاره به برخی آثار سقوط قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها، بتواند اهمیت این واقعه تاریخی را تا حدودی نشان دهد: این پیروزی توانست نوعی پاسخ به حملات صلیبیان به ممالک اسلامی در طی قرون گذشته (۶۸۰ - ۴۹۰ ه) و یا اقدامات آنان در اسپانیا باشد. دربار پاپ پس از این واقعه متوجه شد که مهمترین پیشتیان و نیرومندترین سنگر مسیحیت در شرق را از دست داده است؛ به این ترتیب، مرزهای سیاسی مسلمانان با مرکزیت مسیحی در رم به نزدیکترین حد خود رسید. عثمانی‌ها پس از این توانستند به راحتی و با اقتدار بیشتری به طرف شمال بالکان حرکت کنند. استقرار و سلطه عثمانی‌ها بر بسفر و داردانل مشکلات دریایی فراوانی برای اروپائیان چه از نظر نظامی و چه از نظر اقتصادی به وجود آورد و بر سلطه و قدرت عثمانی‌ها در دریای سیاه و مدیترانه افزود. به این ترتیب، گلوگاه تجارت اروپا با سرزمینهای شرق دور و جنوب در آسیا و آفریقا در اختیار عثمانی‌ها قرار گرفت؛^{۱۱۱} این واقعه همان‌گونه که صدمات اقتصادی فراوانی برای اروپا داشت، ثروت و درآمد سرشاری برای عثمانی‌ها به وجود آورد. این رویداد، زمینه ساز به

وجود آمدن تحولات عقیدتی و فرهنگی متعددی در اروپا و به ویژه در ایتالیا، آلمان، فرانسه گردید؛ و همان‌گونه این واقعه نشان دهنده قدرت مسلمانان در آن دوران بود؛ سرآغاز انتشار و نفوذ دین اسلام در برخی از نواحی اروپا شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ویل دورانت، *تاریخ تمدن، عصر ایمان*، گروه مترجمان، (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۳۶۹.
۲. علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، (تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ج ۲، تحت عنوان استانبول.
۳. همان.
۴. ادوارد گیون، *انحطاط و سقوط امپراتوری روم*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، (تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۷)، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.
۵. علی اکبر دهخدا، *پیشین*، ج ۲، تحت عنوان استانبول.
۶. عبدالرحمن بن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۳۱۰.
۷. هنری لوکاس، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرننگ، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۶)، ج ۱، صص ۳۲۳ و ۶۳۶ - ۶۳۷.
۸. احمد بن ابی یعقوب، *تاریخی یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ج ۲، ص ۶۲.
۹. میکاواتاری، *سقوط قسطنطنیه*، ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصور، (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۳)، ص ۲۱.
۱۰. علی اکبر دهخدا، *پیشین*، ج ۲، تحت عنوان استانبول.
۱۱. محمد عبدالله عنان، *صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ*، ترجمه علی دوانی، (تهران،

- دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۵۱)، صص ۴۰ - ۴۱.
۱۲. احمد بن ابی یعقوب، *پیشین*، ج ۲، ص ۲۵۸.
۱۳. شکیب ارسلان، *تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا*، ترجمه علی دوانی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۲۶.
۱۴. محمد عبدالله عنان، *پیشین*، ص ۴۰.
۱۵. میکاواتاری، *پیشین*، ص ۲۴.
۱۶. احمد بن ابی یعقوب، *پیشین*، ج ۲، ص ۳۹۶.
۱۷. میکاواتاری، *پیشین*، ص ۲۴.
۱۸. عبدالرحمن بن خلدون، *پیشین*، ج ۱، صص ۶۳۶ - ۶۳۷.
۱۹. هنری لوکاس، *پیشین*، ج ۱، ص ۳۳۵.
۲۰. علی اکبر دهخدا، *پیشین*، ج ۲، تحت عنوان استانبول.
۲۱. ادوارد گیون، *پیشین*، ص ۵۸۵.
۲۲. لاموش، *تاریخ ترکیه*، ترجمه سعید نفیسی، (تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۶) ص ۵۴.
۲۳. ادوارد گیون، *پیشین*، ص ۵۸۵.
۲۴. همان.
۲۵. کلیفورد ادموند بوسورث، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۲۰۹.
۲۶. وین ووسینچ، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، (تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶)، ص ۱۲.
۲۷. لاموش، *پیشین*، ص ۵۱.
۲۸. ویل دورانت، *تاریخ تمدن اصلاح دینی*، گروه مترجمان، (تهران، انتشارات و آموزش

- وانقلاب اسلامی، (۱۳۷۱)، ص ۲۲۲.
۲۹. استانفورد جی شاو، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان-زاده، (مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۰) ج ۱، ص ۱۰۷.
۳۰. همان.
۳۱. وین ووسینیچ، *پیشین*، ص ۱۲.
۳۲. استانفورد جی شاو، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۰۸.
۳۳. لاموش، *پیشین*، ص ۵۲.
۳۴. استانفورد جی شاو، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۰۹.
۳۵. ویل دورانت، *تاریخ تمدن، اصلاح دینی*، ص ۲۲۲.
۳۶. لاموش، *پیشین*، ص ۵۶.
۳۷. ویل دورانت، *تاریخ تمدن، اصلاح دینی*، ص ۲۲۲.
۳۸. نگاه کنید به: زیگرید هونکه، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۸۴.
۳۹. ادوارد گیون، *پیشین*، ص ۵۸۱.
۴۰. میکاواتاری، *پیشین*، ص ۵۳.
۴۱. لاموش، *پیشین*، ص ۵۵.
۴۲. همچین نگاه کنید به نظر: ویل دورانت، *تاریخ تمدن، اصلاح دینی*، ص ۲۲۲.
۴۳. میکاواتاری، *پیشین*، ص ۸۱.
۴۴. ادوارد گیون، *پیشین*، ص ۵۸۲.
۴۵. لاموش، *پیشین*، ص ۵۴.
۴۶. ادوارد گیون، *پیشین*، ص ۵۸۲.

۴۷. لاموش، پیشین، ص ۵۳.
۴۸. همان، ص ۵۵؛ ادوارد گیون، پیشین، ص ۵۸۲.
۴۹. ادوارد گیون، پیشین، ص ۵۸۲.
۵۰. استانفورد جی شاو، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۰.
۵۱. ادوارد گیون، پیشین، صص ۵۸۳-۵۸۴.
۵۲. استانفورد جی شاو، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۰.
۵۳. همچنین ر. ک: فاید حماد محمد عاشور، *جهاد مسلمانان در جنگهای صلیبی*، ترجمه عباس عرب، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳) صص ۱۰۳ - ۱۲۱.
۵۴. ادوارد گیون، پیشین، صص ۵۸۳ - ۵۸۴.
۵۵. ویل دورانت، *تاریخ تمدن، رنسانس، گروه مترجمان*، (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۳۹۹.
۵۶. ادوارد گیون، پیشین، ص ۵۸۴.
۵۷. همان.
۵۸. میکاو التاری، پیشین، ص ۱۰۲.
۵۹. ادوارد گیون، پیشین، ص ۵۸۴.
۶۰. لاموش، پیشین، ص ۵۷.
۶۱. ادوارد گیون، پیشین، صص ۵۸۷ - ۵۸۸.
۶۲. پیشین، ج ۱، ص ۴۸۳.
۶۳. ادوارد گیون، پیشین، ص ۵۸۹.
۶۴. هامرپورگشتال، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزازکی علی آبادی، (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷) ج ۱، ص ۴۸۴.

۶۵. لاموش، پیشین، صص ۶۰-۶۱.
۶۶. ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۹۰.
۶۷. میکاو التاری، پیشین، ص ۱۲۳.
۶۸. همان، ص ۱۲۸.
۶۹. لاموش، پیشین، ص ۶۲.
۷۰. میکاو التاری، پیشین، ص ۱۲۹.
۷۱. ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۸۲.
۷۲. همان، ص ۵۹۰.
۷۳. برناردین کیلتی، سقوط قسطنطنیه، ترجمه مصطفی مقربی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۱۴۷.
۷۴. ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۹۰.
۷۵. همان.
۷۶. لاموش، پیشین، ص ۶۳.
۷۷. هامرپور گشتال، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۶.
۷۸. ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۹۱.
۷۹. همان.
۸۰. هامرپور گشتال، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۷.
۸۱. همان، ص ۴۹۲؛ ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۹۲.
۸۲. اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، اوزون چارشی لی، ترجمه ایرج نوبخت، (تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۹)، ج ۲، صص ۸ و ۹ و ۱۰.
۸۳. ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۹۲.

۸۴. میکاوالتاری، پیشین، ص ۱۳۹.
۸۵. ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۹۳.
۸۶. همان، ص ۵۹۴.
۸۷. همان، ص ۵۹۴؛ برناردین کیلتی، پیشین، صص ۱۰۳ - ۱۰۴.
۸۸. هامرپور گشتال، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۵.
۸۹. همان، ص ۴۹۴؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، اصلاح دینی، ص ۲۲۳.
۹۰. نگاه کنید به: ادوارد گیبون؛ پیشین، ص ۵۹۴.
۹۱. هامرپور گشتال، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۵.
۹۲. نگاه کنید به: ادوارد گیبون، پیشین، ص ۵۹۴.
۹۳. لاموش، پیشین، ص ۶۶.
۹۴. همان، ص ۶۵.
۹۵. هامرپور گشتال، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۶.
۹۶. لاموش، پیشین، ص ۶۶.
۹۷. میکاوالتاری، پیشین، ص ۱۴۲.
۹۸. لاموش، پیشین، ص ۶۷.
۹۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، اصلاح دینی، ص ۲۲۳؛ وین ووسینیچ، پیشین، ص ۱۳.
۱۰۰. لاموش، پیشین، ص ۶۸.
۱۰۱. میکاوالتاری، پیشین، ص ۱۴۲.
۱۰۲. همان، ص ۱۵۳.
۱۰۳. استانفورد جی شاو، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۰.
۱۰۴. هامرپور گشتال، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۷.

۱۰۵. میکاوالتاری، پیشین، ص ۲۰۲.
۱۰۶. کلیفورد ادموند بوسورث، پیشین، صص ۲۱۰ - ۲۱۱؛ استانفورد جی شاو، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۱.
۱۰۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، اصلاح دینی، ص ۲۲۳.
۱۰۸. لاموش، پیشین، ص ۵۰.
۱۰۹. وین ووسینیچ، پیشین، ص ۱۳.
۱۱۰. ژان پل رو، ترکیه (جغرافیا، اقتصاد تاریخ، تمدن، فرهنگ)، ترجمه خانابا بیانی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲)، ص ۱۷۰.
۱۱۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، اصلاح دینی، ص ۲۲۳.

منابع

- ابن ابی یعقوب، احمد، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲).
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲).
- ارسلان، شکیب، *تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا*، ترجمه علی دوانی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰).
- التاری، میکاو، *سقوط قسطنطنیه*، ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصوری، (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۳).
- بوسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹).
- پل رو، ژان، *ترکیه (جغرافیا، اقتصاد، تاریخ، تمدن، فرهنگ)*، ترجمه خانابا بیانی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲).
- حقی، اسماعیل، چارشی لی، اوزون، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، (تهران، موسسه کیهان، ۱۳۶۹).
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، گروه ترجمان، (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱)، (رنسانس، اصلاح دینی، عصر ایمان).
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، (تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲).
- شاو، استانفورد جی، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان-زاده، (مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۰).

- عنان، محمد عبدالله، *صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ*، ترجمه علی دوانی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۱).
- کیلتی، برناردین، *سقوط قسطنطنیه*، ترجمه مصطفی مقربی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹).
- گشتال، هامرپور، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، جلد اول، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، (تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷).
- گیون، ادوارد، *انحطاط و سقوط امپراتوری روم*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، (تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۷).
- لاموش، *تاریخ ترکیه*، ترجمه سعید نفیسی، (تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۶).
- لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۶).
- محمد عاشور، *فایده حماد*، جهاد مسلمانان در جنگهای صلیبی، ترجمه عباس عرب، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳).
- ووسینیچ، وین، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، (تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶).
- هونکه، زیگرید، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶).